فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ٥٦-٤٣ New Period, No 23, 2020, P 43-56
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

نقش آموزش و پرورش در فلسفه تعلیم و تربیت

دکتر سید احمد هاشمی[۱]. امیرحسین دهقان منشادی[۲]
۱. دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران
hmd_hashemi@yahoo.com
۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم وتربیت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، لامرد، ایران
Salehroosta49@gmail.com

چکیده
مقاله حاضر، براساس پژوهشی با عنوان نقش آموزش و پرورش در فلسفه تعلیم و تربیت تهیه شده است. مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی[1]است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. از ویژگی‌های اکتسابی می‌توان به توانایی فلسفه‌ورزی معلمان اشاره کرد که نسبت به دیگر ویژگی‌های اکتسابی از اهمیت بیشتری برخوردار است. اگر معلمی توان اندیشیدن و پرسیدن سوالات اساسی را داشته باشد و بتواند همین توانایی را به شاگردان نیز منتقل کند، کار دیگری لازم نیست انجام دهد. برای اینکه دو کار فوق انجام گیرد؛ سیستم تربیت معلم باید بازنگری شود، هم در گزینش و هم در آموزش. در گزینش باید معلمانی انتخاب شوند که سرهایی افراشته داشته باشند و با افتخار به شغل اول خود، معلمی را انتخاب کرده باشند. در آموزش چنین افرادی لاجرم لازم است در گزینش کسانی که قرار است به آنها آموزش دهند یعنی استادان معلمان توجه شود. انتخاب و گزینش مناسب بر اساس صلاحیت‌های علمی و ویژگی‌های شخصیتی و انگیزه افراد؛ آموزش و تربیت معلمان و آماده‌سازی آنان برای شروع به کار؛ آموزش ضمن خدمت معلمان جهت دسترسی به دانش ومهارت‌های جدید؛ حل مشکلات اقتصادی فرهنگیان؛ ارزش و اهمیت قائل شدن برای معلم و جایگاه اجتماعی او؛ برخوردار بودن معلم از آزادی و اختیار در چارچوب قانون از جمله الزامات مهم برای تربیت معلم خوب می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: آموزش‌وپرورش، تعلیم و تربیت، فلسفه، جایگاه اجتماعی، توانایی.

1- analytic-descriptive

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مقدمه

فلسفه تعلیم و تربیت از دو طریق می‌تواند به کارآمدی معلمان کمک کند که وابسته به دو معنایی است که می‌توان برای فلسفه تعلیم و تربیت در نظر گرفت. نخست به معلمان کمک کند تا آثار فلسفی و فلسفه تعلیم و تربیت را مطالعه کنند و از این طریق پی ببرند که تاریخ تفکر بشری و تاریخ تفکر درباره تعلیم و تربیت پیشینه طولانی دارد و متوجه شود که او نیز کمک کار پی‌گیری آن خواهد بود و به اهمیت نقش خود پی ببرد. دوم می‌تواند به معلمان مهارت تفکر به شیوه فلسفی را بیاموزد. البته این مهمترین کاری است که فیلسوفان تعلیم و تربیت ایران باید به آن توجه کنند، چرا که ممکن است بتوان معلمان را به مطالعه آثار فلسفی تشویق کرد اما این به تنهایی نمی‌تواند منجر به برآمدن توانایی فلسفه‌ورزی‌شان شود، بنابراین باید راهکارهای دیگری برای آموزش، ایجاد و افزایش تفکر فلسفی به کار گرفته شود. فلسفه تعلیم و تربیت در عین حال می‌تواند فضای نقادی تربیتی ایجاد کند و این را به مدرسه نیز منتقل نماید. نقش فلسفه تعلیم و تربیت می‌تواند کمک به توسعه نگرش معلم نسبت به هستی - جهان و انسان؛ ایجاد بصیرت نسبت به ضرورت و اهمیت تعلیم و تربیت و شغل معلمی؛ انتخاب اهداف بالاخص اهداف آرمانی و غایی؛ ایجاد نظم منطقی و نظم روانشناختی در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی؛ سازماندهی مطلوبتر در ارائه دروس و به کارگیری مهارت‌های آموزشی باشد.

ارتباط فلسفه وتعلیم وتربیت

درهرحال رابطه‌ی فلسفه وتعلیم وتربیت به دو صورت مهم صورت می گیرد:

۱. فلسفه درنوع خودباعث درکی جامع ازواقعیت، و جهان نگری می‌شودکه عملاً به هدایت عمل آموزشی منجرمی شودکه در غیر این صورت نمی‌توان انتظارروابط متقابل میان آن دو را متصور بود.

۲. درتجربه مربیان درمواجه فراگیران باواقعیات که درنهایت می‌توان به رشدقضاوت های فلسفی درآن منجرشود. بنابراین همانگونه فلسفه راهنمایی برای "عمل آموزشی" است، تعلیم وتربیت نیزبعنوان قلمروی برای بررسی‌های عملگرایانه، زمینه‌ای برای اطمینان از داده‌هایی رافراهم می‌کند که مورد قضاوت‌های فلسفی قرارمی گیرند. فلسفه و تربیت چنان رابطه نزدیکی با هم دارند که جان دیویی فلسفه را نظریه‌ی کلی تربیت می نامد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸).

ارتباط بین فلسفه با تعلیم و تربیت را می‌توان در دو مورد زیر جمع‌بندی کرد:

۱- تربیت در تدوین نظریه‌ها، انتخاب موضوعات و حتی روش‌شناسی خود از نظریه‌های فلسفی کمک می گیرد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

۲- تربیت شاخه‌ای از معارف بشری است که می‌تواند یافته‌های فلسفه یا اندیشه‌های یک فیلسوف بزرگ را به کار گیرد و دلیل‌هایی برای عمل تربیتی را از آنها استنتاج کند (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸ به نقل از بهشتی ۱۳۷۷).

۳- مسائل اساسی فلسفه ارتباط نزدیکی با تربیت دارد.

۴- در این ارتباط فلسفه به عنوان تئوری و تعلیم و تربیت به عنوان عمل تلقی می‌شود. از طرفی فلسفه از لحاظ نظری ما را به جهان و انسان آشنا می‌سازد و آن چه را ما در فلسفه راجع به جهان و هم نوعان می‌آموزیم در کل شخصیت ما تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر مطالعه‌ی آرای فلسفی درباره‌ی جهان و انسان تمایل و گرایش خاصی را در ما به وجود می آورد (شریعتمداری، ۱۳۸۸).

۵- فلسفه، برنامه‌ی تحول اجتماعی است، و این هم بدیهی است که تحول اجتماعی فقط به وساطت تعلیم و تربیت تحقق می‌یابد. در این صورت، می‌توان گفت که فلسفه زمینه یا نظریه‌ی عمومی آموزش و پرورش است و تعلیم و تربیت آزمایشگاهی است که آرای فلسفی را مورد تجزیه و تحلیل و سنجش قرار می‌دهد. تحول اجتماعی یعنی رسالت فلسفه فقط به وسیله‌ی تعلیم و تربیت صورت می‌گیرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۶ به نقل از دیویی).

۶- فلسفه‌ی آموزش و پرورش یکی از ملاک‌های گزینش هدف های تعلیم و تربیت است (تقی پور ظهیر، ۱۳۸۸).

چیستی فلسفه

«فلسفه موضوعی نیست که منحصر به اهل فن باشد. اگر چه ممکن است عجیب جلوه کند، اما احتمالاً انسانی را نمی‌توان یافت که فلسفه‌پردازی نکند. لااقل در زندگی هر کس لحظه‌هایی هست که در آن لحظه ها او فیلسوف می‌شود» تقریباً همه ما افکار و آرای فلسفی داریم؛ خواه نسبت به آن آگاه باشیم یا نباشیم. عجب است که اگرچه برای اغلب مردم مفهوم فلسفه مبهم است ولی این کلمه در گفتگوی آنها زیاد به کار می‌رود (American Psychological Association. 2012). فلسفه روش درست اندیشیدن، راه خردمندانه زیستن و کوشش برای شناخت هستی است و فلسفه تربیت بر آن است که دریافت‌های سنتی از فلسفه توان پاسخگویی کافی به واقعیت‌های زندگی روانی ـ تربیتی مردم در عصر حاضر را ندارد. از فلسفه تعاریف بسیار و متنوع به عمل آمده است: فلسفه، اصطلاحی است که بدون بحث و مناظره نمی‌توان آن را به بیان واحدی تعریف کرد و شامل همه فعالیت‌های عقلی گوناگونی است که همه آنها برای تصدیق مدعی‌های خود حد بالایی از کلیت را با اعتمادی که بیشتر بر استدلال و کمتر بر مشاهده و تجربه متکی است می‌آمیزند. فلسفه عبارت است از مطالعه مسائلی که نهایی، انتزاعی و بسیار فراگیر هستند (هاشمی، سید احمد، ۱۳۹۱) ؛ این مسایل مربوط می‌شوند به ماهیت وجود، معرفت، اخلاق،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

دلیل و هدف انسان. همچنین، فلسفه علمی است کلی، به این معنی که هیچ مطالعه‌ای را از حوزه کار خود خارج نمی‌کند و از هر روشی که ممکن باشد بهره می‌گیرد؛ علمی است که موضوع آن مسایل نامعین و مشکلات بنیادی است و می‌خواهد با کند وکاو بیشتر تا ریشه مسایل نفوذ کند. پیاژه نیز در جایی به تعریف فلسفه پرداخته است وی می‌گوید: فلسفه به بررسی همزمان بسیاری از نمایه‌های واقعیت می‌پردازد تا تصویری کلی از جایگاه انسان در جهان و درک مقصد زندگی ارائه دهد. درک واقعیت‌ها به روش‌های گوناگونی امکان‌پذیر می‌باشد که مهمترین رهیافت، تفکر منطقی می‌باشد (نقیب‌زاده، عبدالرحمان. ۱۳۸۶).

چیستی تعلیم و تربیت

آموزش و پرورش یا تعلیم و تربیت دارای مفهوم و کاربرد گسترده و پیچیده، و در نتیجه مبهمی است. در تعریف این مفهوم، نه تنها میان مردم عادی، بلکه میان صاحب‌نظران تعلیم و تربیت هم اختلاف‌نظر وجود دارد. همچنین مفاهیمی مانند سوادآموزی، کارآموزی، بارآوردن، پروردن، تأدیب، اجتماعی کردن، و. . . نیز جزئی از «آموزش و پرورش» محسوب می‌شوند یا با آن همپوشی دارند. درباره‌ی مفهوم «آموزش و پرورش» باید درنظر داشت که «آموزش‌وپرورش» منحصر به افراد، زمان، مکان، یا عمل خاصی نیست. یعنی به طور مشخص «آموزش‌وپرورش» منحصر به مدرسه، کودکان، یا آموزش دروس خاصی نیست، بلکه «آموزش و پرورش» برای همه، و در هر زمانی (ز گهواره تا گور) و هر مکانی است (Todd, Z. et. al. 2014). در بحث از مفهوم تعلیم و تربیت، طبعاً مساله انسان مطرح می شود زیرا مفهوم تربیت تقریباً در همه دوران تاریخ بشر با مفهوم انسان مقارن بوده است یعنی هر کجا افراد بشر زندگی کرده‌اند مساله تربیت نیز مطرح بوده است و هر وقت بحث از تربیت به میان آمده است بی درنگ، انسان هم مورد توجه قرار گرفته است. فیلیپ ج. فینیکس، تعلیم و تربیت را جریانی می‌داند که به وسیله آن افراد از روی قصد و اراده، رشد افراد دیگر را هدایت کنند (بهشتی، محمد، ابوجعفری، مهدی، فقیهی، علی نقی، ۱۳۸۶). گروهی از متخصصان نیز، تعلیم و تربیت را «رشد قضاوت صحیح» می‌دانند. به نظر این دسته، کار مربی یا معلم کمک به فرد در پرورش قوه قضاوت صحیح می‌باشد و منظور از قضاوت صحیح، اظهار نظری است که با دلیل همراه باشد. مفهوم تعلیم و تربیت از نظر دیویی عبارت است از: تجدید نظر در تجربیات و تشکیل مجدد آنها به طوری که این جریان موجبات رشد بیشتر را فراهم سازد (رفیعی، بهروز (۱۳۹۲).

انواع فلسفه تعلیم و تربیت

فلسفه تعلیم و تربیت عمومی از فلسفه تعلیم و تربیت حرفه‌ای متفاوت است. «فلسفه تعلیم و تربیت عمومی» فلسفه‌ای است که وسیعترین طیف از آثار مکتوب تعلیم و تربیت را شامل می‌شود. این فلسفه نوشته‌های سیاستمداران، روزنامه‌نگاران، روشنفکران، شهروندان و مربیانی را که درباره تعلیم‌وتربیت مطلب

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

می‌نویسند، دربرمی‌گیرد. اما «فلسفه تعلیم و تربیت حرفه‌ای» رشته‌ای است که از سوی کسانی که صرفا در فلسفه آموزش دیده‌اند مورد استفاده قرار می‌گیرد. این افراد منابع خود را از نوشته‌های موجود در زمینه فلسفه، تعلیم و تربیت و فلسفه تعلیم و تربیت انتخاب می‌کنند (Chandaliya, T. A ،2015). یکی از تقسیم‌بندی‌های مفید مربوط به فلسفه تعلیم و تربیت از سوی پاور)Power(ارائه شده بود. وی عقیده داشت که بعضی از فلسفه‌های تعلیم و تربیت را می‌توان الهام بخش نامید. این فلسفه‌ها بر اساس هدف خود، به توصیف خواست‌هایی آرمانی در تعلیم و تربیت رسمی و غیررسمی افراد می‌پردازند تا طرحی را برای آنچه که «بهترین نمونه تعلیم و تربیت» عنوان گردیده است، برنامه‌ریزی کند. در این خصوص، می توان از کتاب «جمهوری» افلاطون، «نیوآتلانتیس»[1] باکون[2] «امیل» روسو[3] «نظام آموزش و پرورش» سامر هیل[4] و «والدن تو» اسکینر[5] نام برد (بانشی، سعید. ، ۱۳۸۸). سایر فلسفه‌های تعلیم و تربیت «دستوری» یا «فرمایشی» نام دارند. این فلسفه‌ها دستورالعمل های دقیق و روشنی برای فعالیت‌های تربیتی ارائه داده و بر تعهد به انجام آنها تأکید دارند. برای انجام این کار، می‌توان به متون تخصصی یا عمومی مراجعه کرد. کتاب «علم تعلیم و تربیت (The Science of Education) اثر جان هربارت، «آموزش عالی در امریکا (The Higher Learning in America) «اثر روبرت هاتچینس»، و «تعلیم و تربیت بر سر دوراهی (Education at The Crossroads) «اثر ژاک مارتین»، از جمله این آثار است. فرانکنا این دسته از فلسفه های تعلیم و تربیت فرمایشی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. فلسفه های آرمانی یا اصلی توجیهاتی با ماهیت فلسفی یا دینی برای این اهداف و شیوه‌های تربیتی و نیز توجیهاتی برای کاربرد این شیوه‌ها ارائه می‌دهند (بصیری خواه، اسماعیل. ۱۳۹۱). رویکرد سومی نیز در فلسفه تعلیم و تربیت وجود دارد که می‌توان آن را «تحقیقاتی» نامید این رویکرد، سیاست و عملکردهایی را که بر مبنای توجیه و یا به عنوان بازسازی در تعلیم و تربیت پذیرفته شده است مورد تحقیق و بررسی قرار می دهد. در این مورد، می‌توان از آثاری مانند «دموکراسی و تعلیم و تربیت»، نوشته جان دیویی، و «اساس روش» نوشته ویلیام کیل پاتریک نام برد. آخرین رویکرد فلسفه تعلیم و تربیت «تحلیلی» نام دارد. این رویکرد تلاش دارد تا به کشف و تفسیر مفاهیم موجود در گفتار و کردار تربیتی بپردازد. نمونه های اساسی این رویکرد عبارت است از کتاب «اخلاق در تعلیم و تربیت Ethics in Education «اثر ریچارد پیتر»، زبان تعلیم و تربیت (Language of Education) اثر اسرائیل شفلر (اسکفلر) و «فعالیت‌های تدریس» (Activities of Teaching) اثر توماس گرین (بهشتی، سعید. ۱۳۸۹). یکی دیگر از شیوه‌های فلسفه تعلیم و تربیت بررسی وظایف گوناگونی است که این فلسفه خود را موظف به انجام آن می‌داند. فلسفه تعلیم و تربیت از منظر

1- New Atlantis
2- Bacon¨s
3- Roussedu¨s Emile
4- Summerhill
5- B. F Skinner¨s walden

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فلسفی یا نظری، در بیان مسائل ناشی از تعلیم و تربیت، همانند تنظیم اهداف، برنامه‌ریزی، سازمان دهی، تعلیم و تعلّم، روش‌شناختی تحقیق (روش تحقیق)، منطق نظری تحقیق و مسائل اخلاقی، از یک نقش تربیتی برخوردار است. البته همه مسائل تربیتی از نوع فلسفی نیست، اما فلسفه می‌تواند بخشی از موضوعات را بیان کند. برای انجام چنین مهمی، فلسفه باید تا حد امکان از به کار بردن زبان فنی اجتناب ورزد و اگر چنین زبانی را به کار می‌برد، باید به دقت، توضیح دهد (ماهروزاده، طیبه، ۱۳۸۹).

پیوند فلسفه و تعلیم و تربیت

هنگامی که سخن از پیوند دو مقوله به میان می آید اهمیت موضوع آنگاه نمایان می شود که ابتدا هر کدام از این دومقوله مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. مسلما فلسفه و تعلیم و تربیت نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نیستند بلکه چنین تحلیلی پیرامون این دو مقوله از اهمیتی مضاعف برخوردار است. فارغ از تحلیل لغوی واژه فلسفه به راستی می توان چنین گفت که فلسفه از جمله مفاهیمی است که شاید نتوان هرگز به اجماع کلی در مورد تعریف آن دست یافت (Connell, J. P ،2016). به نظر می رسد ماهیت فلسفه به تناسب شرایطی که فیلسوف در آن قرار دارد تعریف می شود. در این مقاله به چگونگی ارتباط فلسفه با تعلیم و تربیت پرداخته شده است. می توان فلسفه را همچون ویتگنشتاین یک نوع فعالیت در نظر گرفت (اسمیت۱۳۸۷: ۳۰). چنین فعالیتی عمیق نگریستن، همه جانبه نگریستن و نقادانه نگریستن را سرلوحه خود قرارمی دهد. فضای فعالیت فلسفی در سه حوزه نظری، دستوری و تحلیلی است. در حوزه نظری فلسفه به دنبال حصول پیوستگی در قلمرو اندیشه و تجربه است. مباحث ارزشی در قلمرو دستوری مطرح می شود و تمرکز بر کلمات و معنا بر عهده فلسفه تحلیلی است (نلر، ۱۳۸۷). حال این سوال قابل طرح است که اندیشه فلسفی درصدد پرداختن به چه موضوعاتی است. همانگونه که بر سر تعریف فلسفه توافقی صورت نگرفته به طور طبیعی بر سر موضوع و متعلق اندیشه فلسفی نیز اجماعی صورت نخواهد گرفت. هر فیلسوفی از ظن خود موضوعی را مورد تامل فلسفی قرار داده و آن بخش را در آثار خود برجسته ساخته است. در این میان پاسخ سوزان لانجر به این سوال قابل تامل است که می‌نویسد: «یک اندیشه فلسفی همچون سنگی است که به آب انداخته شود اگر سنگ بزرگ باشد تاثیر آن به شکل امواج حلقه‌ای شکل در کل آن محدوده ظاهر می‌گردد تا آن زمان که محو و ناپدید شود. مرکز انتشار امواج فلسفی، مساله‌ای خاص یا مجموعه‌ای از مسائل است که فرد می کوشد آنها را روشن سازد، دوباره سازمان دهد و یا حتی پرسش‌های کاملا تازای را جایگزین آنها سازد. در نتیجه نه هیچ موضوعی برای فلسفه نامناسب است و نه هیچ نقطه شروعی، برترین نقطه (کاردان، علی محمد، ۱۳۸۸).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

اصول و فلسفه تعلیم و تربیت

اصول و فلسفه تعلیم و تربیت یکی از درس‌های تربیتی مهم و ضروری متقاضیان حرفه‌ی معلمی است. در توصیه نامه بین‌المللی یونسکو، فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان یکی از مواد درسی ضروری آنها لحاظ شده است. معلمان، کلیدی ترین عنصر یک نظام تعلیم و تربیت هستند. اهمیت و جایگاه و نقش معلم در تعلیم و تربیت تا آن جاست که برخی معتقدند "معلم کارایی و کفایت او، آیینه تمام نمای کفایت و کارآیی هر نظام آموزش‌وپرورش است" (Eggen, o ،2017). میان فلسفه وآموزش و پرورش رابطه‌ای بسیارنزدیک و صریح وجود دارد. اهمیت آن به گونه‌ای است که اغلب فیلسوفان یا حتی مربیان بزرگ، نظریات خودرادرقالب سیستمی تربیتی نمایان ومنعکس ساخته‌اند. ازطرف دیگرارائه هرگونه تعریف از "تعلیم و تربیت" وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم و در عین حال نزدیک با فلسفه دارد. چنانچه بخواهیم افرادی را تربیت کنیم که در همه جنبه‌های ذهنی، بدنی، عقلی، حسی و. . . به رشد و بلوغ برسد تابتواند به سعادت و بهبودزندگی خود براساس باورهای متعالی انسانی کمک کنند، نیاز به آگاهی کامل از "فلسفه زندگی" است؟ بنابراین وابستگی میان فلسفه وتعلیم وتربیت برای توسعه انسانی ضروری است. "فلسفه" ایده های مربوط به زندگی متعالی را طرح می‌کند درحالی که تعلیم وتربیت تعیین‌کننده‌ی راه‌های عملی برای رسیدن به آن زندگی را. (اولیچ، رابرت، ۱۳۹۰) فلسفه بیشترجنبه‌ای نظری و اندیشه‌ای دارد و"تعلیم و تربیت" جنبه‌ای عملی. فلسفه از عوامل فلسفه از عوامل اصلی و چگونگی بررسی واقعیات و تجاربی سوال می‌پرسد که فرایند تعلیم و تربیت باآن درگیراست، در حالی که تعلیم و تربیت سر و کارداشتن با همان واقعیات و تجارب یه طورفعالانه است مانند: ایجاد برنامه‌های درسی، برنامه‌ریزی‌ها، تدریس، اداره کردن سازمان‌های درونی و بیرونی خود و. . . فرایند فلسفی کردن تعلیم وتربیت نیازمند درک صحیحی ازتعلیم و تربیت، مسائل ومشکلات آن است. ازاین رو باید گفت فلسفه تعلیم وتربیت، استفاده و کاربرد "ایده‌های فلسفی" برای جهت‌دهی یا حل مسائل تعلیم و تربیت است. البته این بدان معنی نیست که فقط ما باید به دنبال ایده‌های ناب فلسفی بگردیم بلکه مهمتر این است که این ایده‌ها را به بهترین وجه برای تعلیم وتربیت، عملی کنیم. بنابراین می‌توان گفت "فلسفه" تئوری است درحالی که "تعلیم وتربیت" عملی. اما باید در نظر داشت "عملی" که توسط تئوری‌های هدایت شونده حمایت نشود ناکارامد، متناقض است البته "تئوری" هم که به عمل منجر نشود نه تنها ملال‌آور، بی‌فایده بلکه گیج‌کننده نیز خواهد بود. در یک کلام: فلسفه ترسیم ایده‌آل‌هاست و تعلیم و تربیت وسیله و تکنیک‌های رسیدن به ان ایده‌آل‌ها (هیر، ویلیام و پرتلی، جان (۱۳۷۴).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

آموزش‌وپرورشِ معطوف به فردباوری و اراده‌گرایی

آموزش‌وپرورش ما نیازمند فاصله‌گیری از القاء نگرش‌های توده‌وار به جامعه و محتاج نزدیکی به فردباوری و اراده‌گرایی است. در ساختار داخلی مدارس همه‌ی آن چه که به نام نظم می‌شناسیم، متکی به وجود فردِ ناظم یا معاون مدرسه است. این خاصیت در ساختار کلان جامعه ما نیز رواج دارد که گوشه‌ای از شعاع آن بر مدارس سایه افکنده است. نگاه افراد جامعه قبل از آن که به سهم و نقش خود در جریان امور و نظم داخلی معطوف باشد، معطوف به سهم و نقش فربهی است که رأس هرم یا ساخت حکومتی جامعه دارا است (Furrer, C ،2013). اما از آن جا که در دنیای مدرن، حکومت جای خود را به مدیریت داده است و مدیریت چیزی نیست جز نتیجه ی رفتار هدفمند و روشمندِ نیروهای انسانیِ یک مجموعه و جایگاه و نقشِ هر فرد در پیشروی امور، معین و به همان اندازه مفید و مؤثر است، از پایینترین جایگاه شغلی و اجتماعی تا بالاترین پُست و منزلت همگی خود را تعریف شده یافته‌اند و کسی به عملکرد دیگری نگاه نمی‌کند. نگاه هر کس به عملکرد و رفتار خود می‌باشد (نلر، جورج. (۱۳۸۲). دیگر این که امروز آموزش و پرورش ما به شدت نیاز دارد تا نقش اراده‌های انسانی و اجتماعی را در مدیریت خُرد و کلان جامعه و مردم سالاری بیابد. دانش‌آموز ایرانی به عکس آن چه که مُدام از او به عنوان «آینده ساز» کشور یاد می‌شود، کمترین احساسی از آینده و نقشی که می‌تواند در آینده بیافریند، ندارد. چرا که نه متون درسی و نه کتاب‌های آموزشی و نه جهت‌گیری‌های کلان، چنین احساسی را در او ایجاد نمی‌کند. اُکتاویو پاز در نامه‌اش به جوانان شوروی کمونیستی با عنوان «رهایی» چنین می‌گوید: اکنون که دانستی تزار کسی برتر از تو نیست، باید که مقام انسانی را احراز کنی. یعنی کسی شوی با فرهنگ، بافراست و آگاه و چون دانستی که انتخاب رهبران به دست همه ی مردمان است، باید بکوشی که همه‌ی مردم صاحب فرهنگ شوند تا به دسایس و افسون‌های قدرت طلبان رسالت خویش را از یاد نبرند. در جایی خواندم که قرن‌ها پیش، عرفان مشرق زمین بدین جا رسیده است که: ای بشر، برتر از تو، تویی؛ بیهوده مگرد (قائدی، یحیی. (۱۳۸۳).

تدریس فلسفه تعلیم و تربیت

شیوه سنّتی تدریس فلسفه تعلیم و تربیت به گونه‌ای بوده که رشته مزبور را از مکاتب فلسفی متمایز می‌گرداند. متون درسی بسیاری وجود دارد که از این رویکرد استفاده می‌کنند. مدارس وابستگی‌های زیادی به تحلیل‌های مکاتب فلسفی دارند. برخی از مکاتب گوناگون فلسفی عبارتند از: رئالیسم فلسفی، (کلاسیک، علمی، دینی، نئوتامیسم)، ایده‌آلیسم، پراگماتیسم (عمل‌گرایی)، اگزیستانسیالیسم (پدیدارشناختی)، رفتارگرایی، انسان‌گرایی، فلسفه تحلیلی و بازسازی‌گرایی. کار این رویکرد در واقع، مطالعه تاریخ فلسفه تعلیم‌وتربیت یا تاریخ اندیشه‌های تربیتی است. بحثی استدلالی و قوی نظیر بحث برودی (۱۹۸۱) می‌تواند به دلیل اهمیت چنین مطالعه‌ای باشد؛ زیرا عده زیادی از دانشجویان تعلیم و تربیت زمینه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

قبلی در فلسفه عمومی ندارند. این رویکرد میراث فرهنگی پرباری را که در تاریخ غرب برجسته‌تر بوده است، ارائه می‌دهد. امروزه بحث درباره اهمیت میراث فرهنگی به دلیل تلاش‌های نو محافظه کارانی همچون ویلیام بِنت، آلان بلوم، و ای. هرش بسیار است. این نظام‌های سنّتی می‌توانند زمینه ای فراهم کنند که از طریق آن، به تفکر درباره مسائل تربیتی روز پردازد. آنها اندیشه‌های قدیمی را که امرزوه برای فلسفی کردن مورد نیاز است، تحت پوشش قرار می‌دهد (قائدی، یحیی. (۱۳۸۴). بسیاری (به ویژه تحلیلگران) این رویکرد را مورد نقد قرار داده‌اند؛ زیرا مایلند به عنوان یک نظام یا مجموعه‌ای از علوم به تدریس فلسفه بپردازند و لذا دانش‌آموزان را به معنای واقعی کلمه درگیر آموزش فلسفه نمی‌کنند. فلسفه‌ای که بیانگر مجموعه‌ای از توضیح، استدلال، بحث، نقد، روشنگری، تحلیل، ترکیب و مانند آن بوده است و نشان می‌دهد که چگونه ما درباره جهان و اعمالمان در آن فکر می‌کنیم. فلسفه تعلیم‌وتربیت در این رویکرد، تفکری انتقادی درباره جنبه‌های مهم تعلیم و تربیت می‌باشد (قائدی، یحیی. (۱۳۸۴). فلسفه یکی از بی‌شمار اقدامات دانشگاهی است که با تعلیم و تربیت، و نیز با سایر اقدامات عملی سر و کار دارد. فلسفه خود را وقف موارد خاص تحقیق کرده است. بسیاری از عوامل دیگر (مانند عوامل روانشناختی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روش‌شناختی) باید پیش از این که خط‌مشی و عمل تربیتی مورد توافق قرار گیرد، ملحوظ گردند (شریعتمداری، علی. (۱۳۸۵). فلسفه تعلیم و تربیت در نقش تحلیلی‌اش، می‌تواند زبان و احتجاجاتی را که در نطق تربیتی به کار برده شده، روشن و شفاف کند. این فلسفه همچنین قادر است ابهام‌های موجود در اصطلاحات و معانی را از بین برده، معیاری برای قضاوت درباره ادعاهای مطرح شده ارائه دهد. از فلاسفه انتظار می‌رود که از دیدگاه‌ها و عقاید ثابت و معیّنی حمایت نکنند، بلکه بر منطق عقلانی و مستدل، آزادی سؤال و تحقیق، و انتقاد تأکید نمایند (دیویی جان، ۱۳۸۹). شبیه به این نقش تحلیلی عملکرد نقّادانه فلسفه تعلیم و تربیت است که از این طریق فلاسفه طرح‌ها و خط‌مشی‌هایی از قبیل لغو تبعیض‌نژادی در مدارس و مسؤولیت‌پذیری را با دقت مورد ارزیابی قرار می‌دهند و فیلسوف می‌تواند به خط‌مشی در محدوده شرایط اجتماعی، اخلاقی و ایدئولوژی موجود نظر افکند (خلیلی سیاوش، (۱۳۷۸). در نهایت، بعضی از فلاسفه تعلیم و تربیت یک عملکرد ترکیبی متشکل از مجموعه نظرات و احتجاجات مختصر، منظم و قابل فهم درباره تعلیم و تربیت را برگزیده‌اند که این عملکرد به طور کامل با فعالیت‌های تربیتی و با فلسفه زندگی ارتباط برقرار می‌سازد.

بحث و نتیجه‌گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می‌شود که فلسفه تعلیم و تربیت بیشتر به نگرش معلم توجه و کمک می‌کند. نوع نگاه معلم به دانش‌آموز، توجه به روح کلاس، درک عناصر درهم تنیده تربیت و. . . . از جمله مواردی است که با نگرش معلم مرتبط می باشد و فلسفه تعلیم و تربیت در شکل‌گیری این نگرش نقش مهمی دارد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

مهمترین مشکل معلمان مربوط به جایگاه و منزلت آنان است. نظر به اهمیت تربیت و نقش آن در تحول همه جوانب زندگی، نقش معلم نیز باید به جایگاهی در خور ارتقا یابد، حال که چنین نیست، گزینش معلمان، آموزش و نگهداری‌شان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. وقتی معلمی جایگاه در خور یا اول نباشد رقابت شدیدی برای تصاحب آن در نمی‌گیرد و در این صورت گزینش افراد قوی دیگر مطرح نخواهد بود. این به نوبه خود هم آموزش‌دهندگان و هم آموزش‌گیرندگان معلمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نگهداری‌شان را نیز با دشواری مواجه می‌کند.

پیشنهادات کاربردی

علم فلسفه از علوم مبنایی و بنیادین در معرفت بشری شمرده می‌شود. معمولا فلاسفه در این علم به پی‌جویی حقایق کلی هستی و وجود و لوازم و عوارض آن پرداخته‌اند. گرچه از فلاسفه تعاریف مختلف و متفاوتی بدست داده شده، ولی همگی در این که فلسفه پژوهشی در کلی‌ترین وجوه هستی است مشترک می‌باشند. هرگونه تعریفی از فلسفه خود در حقیقت گردن نهادن به روشی خاص در پژوهش فلسفی است. لذا در این خصوص پیشنهاد می‌گردد:

۱- پیشنهاد می‌شود تحولات در تدریس فلسفه تعلیم و تربیت به دلیل افزایش علاقه‌مندی فلاسفه به موضوعات فلسفه کاربردی می‌تواند قابل پیش‌بینی و انتظار باشد.

۲- پیشنهاد می‌شود دروسی در فلسفه تعلیم و تربیت در رشته تربیت معلم ارائه شود که معلمان از یک فلسفه تعلیم و تربیت برخوردار شوند.

۳- پیشنهاد می‌شود افرادی باید جذب نظام آموزش‌وپرورش شوند که دارای صلاحیت‌های علمی و شایستگی خانوادگی، اجتماعی و اخلاقی باشند، زیرا معلم بیش از هر چیز باید الگوی مناسب فلسفی برای دانش‌آموزان در تمامی جنبه‌های تربیتی باشد و این مهم از عهده فردی که دچار فقر فرهنگی و اجتماعی است برنمی‌آید.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

ـ ابراهیم‌زاده، عیسی. (۱۳۸۸)، آموزش بزرگسالان، تهران: نشر دانشگاه پیام نور.

ـ اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۷)، فلسفه آموزش‌وپرورش، ترجمه، سعید بهشتی، مشهد، آستان قدس رضوی.

ـ اسمیت، فلیپ (۱۳۷۴) فلسفه آموزش‌وپرورش. (ترجمه سعیدبهشتی) انتشارات آستان قدس رضوی.

ـ اولیچ، رابرت (۱۳۹۰)، مربیان بزرگ (تاریخ اندیشه های تربیتی)، ترجمه علی شریعتمداری، تهران: سمت.

ـ بانشی، سعید. (۱۳۸۸). تبیین نظام تعلیم و تربیت از دیدگاه شهید مطهری، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد: دانشگاه شیراز.

ـ بصیری خواه، اسماعیل. (۱۳۹۱). اصول فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه شهید مطهری، ترجمه‌ی خدایار ابیلی، تهران: موسسه‌ی بین‌المللی.

ـ بهشتی، سعید. (۱۳۸۹). تاملات فلسفی در تعلیم و تربیت، تهران: بین‌الملل.

ـ بهشتی، سعید. (۱۳۷۷). زمینه ای برای بازاندیشی در فلسفه‌ی تعلیم وتربیت، ترجمه و تالیف سعید بهشتی، تهران: ویرایش.

ـ بهشتی، محمد، ابو جعفری، مهدی، فقیهی، علی نقی (۱۳۸۶)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، جلد دوم، تهران: سمت.

ـ تقی پور ظهیر، علی (۱۳۸۸). برنامه‌ریزی آموزشی و درسی. تهران: آگاه.

ـ خلیلی سیاوش، (۱۳۷۸)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، انتشارات یادواره کتاب، تهران.

ـ دیویی جان، (۱۳۸۹)، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه امیرحسین آریان پور، انتشارات شفق.

ـ رفیعی، بهروز (۱۳۹۲)، مربیان بزرگ مسلمان، تهران: سمت.

ـ شریعتمداری، علی. (۱۳۸۵). اصول و فلسفه آموزش‌وپرورش. انتشارات امیر کبیر.

ـ شریعتمداری، علی، (۱۳۸۸) اصول فلسفه و تعلیم و تربیت، انتشارات امیر کبیر.

ـ شریعتمداری علی، ۱۳۸۳، اصول تعلیم و تربیت، چاپ هفدهم، انتشارات دانشگاه تهران.

ـ شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۸۶) فلسفه آموزش‌وپرورش، انتشارات امیرکبیر.

ـ شعاری نژاد، ۱۳۸۱، فلسفه آموزش‌وپرورش، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.

ـ فردریک مایر، ۱۳۷۴، تاریخ اندیشه‌های تربیتی، ترجمه علی‌اصغر فیاض، انتشارات سمت

ـ قائدی، یحیی. (۱۳۸۴). اصول و فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سنجش تکمیلی

ـ قائدی، یحیی. (۱۳۸۳). آموزش فلسفه به کودکان: بررسی مبانی نظری. تهران:انتشارات دواوین

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

ـ قائدی، یحیی (۱۳۹۲). فلسفه و فیلسوف آموزش و پرورش در ایران به کدام سو باید برود؟ مجموعه مقالات چهارمین همایش انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران، دانشگاه فردوسی مشهد

ـ کاردان، علی محمد (۱۳۸۸) سیر آراء تربیتی غرب، تهران:سمت.

ـ کاردان، علی محمد، فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

ـ گوتک جرالدال، ۱۳۸۰، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، ترجمه محمدجواد پاک سرشت، انتشارات سمت.

ـ ماهروزاده، طیبه (۱۳۸۹) فلسفه تربیتی کانت، تهران: سروش.

ـ مصباح یزدی (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم وتربیت اسلامی، چاپ دوم، تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه).

ـ نلر. جی اف، ۱۳۷۷، آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فریدون بازرگان، انتشارات سمت.

ـ نلر. جی اف، ۱۳۸۷، آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فریدون بازرگان، انتشارات سمت.

ـ نلر، جورج. (۱۳۸۲). مقدمه ای بر فلسفه آمورش و پرورش (ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی). تهران: انتشارات سمت.

ـ هاشمی، سیداحمد (۱۳۹۱). آموزش عالی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد.

ـ هاشمی، سیداحمد (۱۳۹۱). فرهنگ و تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد.

ـ هاشمی، سیداحمد (۱۳۹۴). برنامه‌ریزی درسی (اصول و کاربرد)، انتشارات تایماز.

ـ هاشمی، سیداحمد، حضرتی، عباس (۱۳۹۴). اندازه‌گیری و سنجش در علوم تربیتی، انتشارات تایماز.

ـ هیر، ویلیام و پرتلی، جان (۱۳۷۴) فلسفه تعلیم و تربیت. (ترجمه سعید بهشتی). تهران: انتشارات اطلاعات

ب) منابع لاتین

__ Brameld,T. (2014). Philosophy,Education, and the Human science. Harvard Educational Review. N,26

__ S. H. (2013). How Philosophical can philosophy of Education Be?. In Lucas :what is philosophy of education? U. S. A: Macmillan.

__ Hook,S. (2011). The scope of philosophy of education. In Lucas :what is philosophy of education? U. S. A: Macmillan.

__ Kandel,I. J (2016). philosophy of Education. Harvard Educational Review. N,26

__ Millard,R. M. and Bertocci,P. A (2013). philosophy and philosophy of Education. In Lucas :what is philosophy of education? U. S. A: Macmillan.

__ Ozmon. H (2012). Philosophical Foundations of Education. Pearson Education ,Inc.

__ American Psychological Association. (2012). "Publication Manual". Washington DC.

Chandaliya, T. A. (2015) Self-Actualization among College Students: A Study With Reference To Sex, Place of Living and Medium of Teaching. The International Journal of Indian Psychology. 2, Issue 2.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

Connell, J. P. & ,Wellborn, J. G. (2016). Competence, autonomy, and relatedness: A motivational analysis of self-esteem processes. In M. R. Gunnar & L. A. Sroufe (Eds.) , Self processes in development: Minnesota symposium on child psychology (Vol. 23, pp. 167–216). Hillsdale, NJ: Erlbaum.

Eggen, o. & ,Kauchak, D. (2017). Windows on classroom (5& 8 Ed.). Educational Psychology. Upper saddle River, NJ: Prentice-Hell.

Furrer, C. & ,Skinner, E. A. (2013). Sense of relatedness as a factor in children's academic engagement and performance. Journal of Educational Psychology ,95 ,148–162.

Todd, Z. et. al. (2014). "Mixing Methods in Psychology: The Integration of Quantitative and Qualitative Methods in Theory and Practice". Psychology press.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-18]